

خدا جون سلام به روی ماهت...

خوره‌های ریاضی کارآگاه می‌شوند ۱

پرونده‌ی الماس گم‌شده



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



خوره های ریاضی
کارآگاه می شوئند

پرونده‌ی الماس گم‌شده

دنیل کینی، امیلی بوور
شیدا میرزایی

سرشناسه: کنی، دانیل

Kenney, Daniel

عنوان و نام پدیدآورندگان: پرونده‌ی الماس گم‌شده / دنیل کنی، امیلی بوور؛ مترجم: شیدا میرزایی.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۸۶ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: خوره‌های ریاضی کارآگاه می‌شوند؛ ۱.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۰۲۰-۷ دوره؛ ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۰۲۱-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: 2014, The math inspectors: the case of the claymore diamond

موضوع: داستان‌های نوجوانان آمریکایی-- قرن ۲۱ م.

موضوع: Young adult fiction, American-- 21st century

شناسه‌ی افزوده: بوور، امیلی / Boever, Emily / میرزایی، شیدا، ۱۳۲۰-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PS۳۶۹

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۰۷۵۱۱

۷۱۵۰۸۰۱



انتشارات پرتقال

خوره‌های ریاضی کارآگاه می‌شوند ۱: پرونده‌ی الماس گم‌شده

نویسندگان: دنیل کنی - امیلی بوور

مترجم: شیدا میرزایی

ناظر محتوایی: آزاده کامیار

ویراستار ادبی: نسرين‌نوش امینی

ویراستار فنی: سهیلا نظری

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / مینا فیضی - سجاد قربانی - آزاده توماچ‌نیا

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۰۲۱-۴

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش‌سبز

چاپ: پروین

صحافی: تیرگران

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com

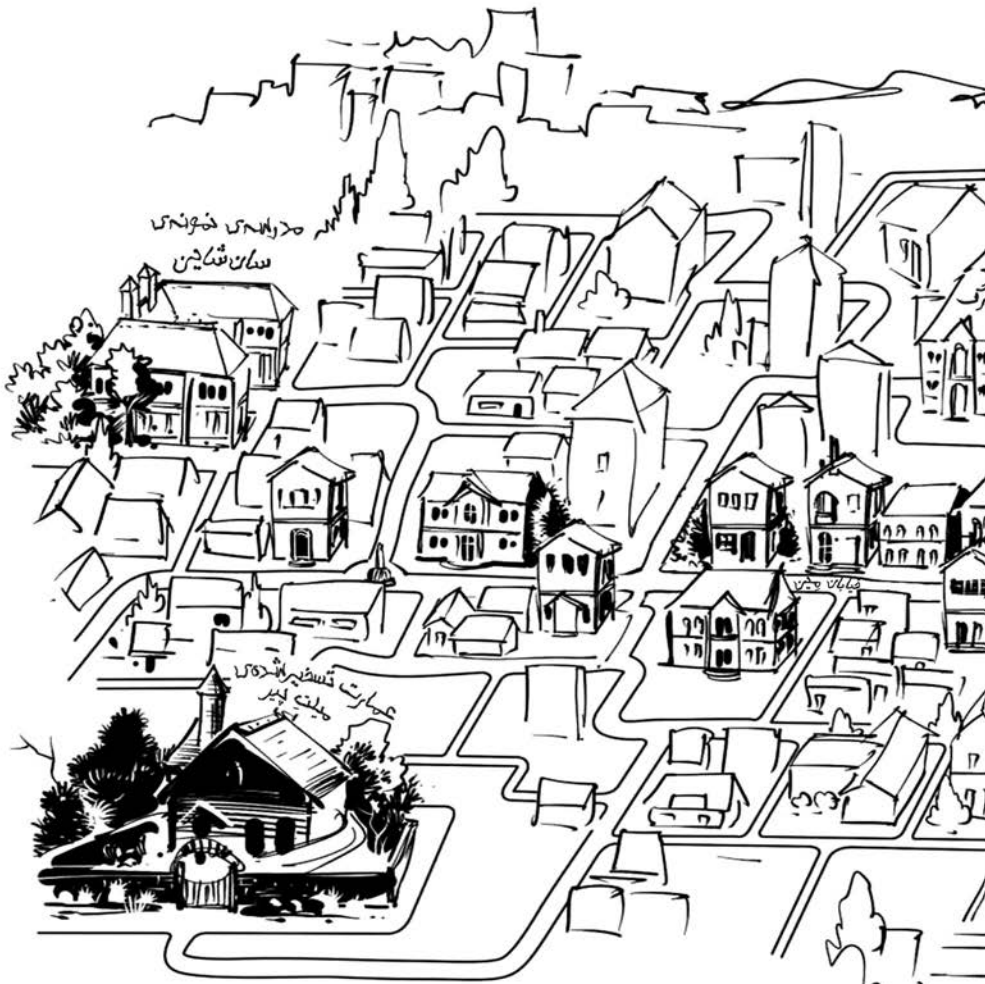


kids@porteghaal.com

تقدیم به پدر و مادرم. شما عشقی سرشار به من بخشیدید
و نور خواندن را به من هدیه کردید. به خاطر همین، تا ابد قدردانتان هستم.
د.ک

این کتاب را تقدیم می‌کنم به شما که بزرگ‌ترین ماجراجویی من هستید،
مَت، لوسی، اِما، جو، پال، آیلین، میسی و جک.
ا.ب





منطقہ کی تاریخی
رہنما





فصل اول

نیم سپتامبر، ساعت چهار و شش دقیقه صبح

در اتاقی تاریک زنگ تلفن به صدا درآمد، اما کسی که کنار تلفن نشسته بود، جواب نداد.

پس از یک دقیقه سکوت، تلفن دوباره زنگ زد.
همان شماره.

یک دقیقه‌ی بعد، دوباره صدای زنگش بلند شد.
زنگ زدن‌هایشان تمامی نداشت.
بالاخره دست لرزانش را دراز کرد و تلفن را برداشت.
«الو؟»

صدایی از آن طرف خط گفت: «رئیس نیستم. امروز رو حسابی شانس آوردی. اما یادت باشه که رئیس دوست نداره منتظر بمونه.»
«راستش... من پول ندارم.»

صدای آهی از پشت تلفن به گوش رسید.
«یعنی... الان ندارم. یه کم وقت می‌خوام.»